

# مرورنامه آزمون آزمایشی خیلی سبز

سال تحصیلی ۱۴۰۳-۰۴

رشته انسانی

مرحله ششم

پایه دوازدهم

ویژه کنکوری‌های ۱۴۰۴

نام درس	مباحث	از صفحه	تا صفحه	مؤلف	ویراستار
فلسفه و منطق	منطق درس ۱ و ۲ صفحه ۱ تا ۱۹ فلسفه یازدهم درس ۱ و ۲ صفحه ۱ تا ۱۸ فلسفه دوازدهم درس ۱ و ۲ صفحه ۱ تا ۱۲	۲	۱۳	مجید پیرحسینلو	شبیر قنبری محمدحسین غلامی

شروع دوازدهم از مهر



## ♦♦ درس نخست: منطق، ترازوی اندیشه ♦♦

### – منطق چیست؟ –

منطق: علم جلوگیری از خطاهای اندیشه  
خطای اندیشه: مغالطه (سفسطه) (حال این خطا عمدی باشد یا غیرعمدی)  
مغالطه مثل مرض و بیماری است و کار منطق مانند دانش پزشکی.  
همان گونه که در علم پزشکی انواع بیماری‌ها و روش‌های پیشگیری و درمان آن‌ها را بیان می‌کنند، در علم منطق نیز به همراه بیان قوانین حاکم بر ذهن (دسته‌بندی و توضیح قواعد ذهن)، روش‌های جلوگیری از مغالطات را بیان می‌کنند.

### نکته

تأکید منطق: آموزش روش درست فکر کردن ← تواناشدن ما برای شناسایی خطای ذهن (خطاهای ذهن بی شمارند).

منطق از کجا آمده است؟!

کار خودبه‌خودی ذهن انسان بر طبق یک دسته قانون ← کشف این قانون‌ها توسط منطق‌دان + منظم و مرتب کردن آن‌ها ← منطق (انسان به صورت طبیعی منطقی رفتار می‌کند و از قواعد منطقی در زندگی استفاده می‌کند حتی اگر نام آن‌ها را نداند).

### نکته

قواعد و قوانین منطق را کشف کرده‌اند نه، ابداع و اختراع.

چرایی لزوم یادگیری منطق در عین این‌که برگرفته از ذهن خودمان است:  
در خطر لغزش همیشگی قراردادن ذهن (معمولاً در استدلال‌های پیچیده یا تعریف دقیق اصطلاحات خاص) ← به‌کارگیری علم منطق (دسته‌بندی و توضیح قواعد ذهن) ← تشخیص سریع‌تر و دقیق‌تر عوامل لغزش و خطای ذهن

نیازمند تمرین و تکرار برای کسب مهارت

کاربردی و مهارتی بودن منطق  
(نه صرفاً خواندنی بودن)

به کار بستن (و نه دانستن خالی) باعث جلوگیری از خطای فکر

منطق، ابراز علوم دیگر است و نه جانشین آن‌ها (مثال: در حرکت خودرو ← نشانگر خودرو ≠ نیروی محرک خودرو / در ساختمان‌سازی ← تراز (شاقول در قدیم) ≠ آجر، سیمان و ...)  
مصالح ساختمان اندیشه از علوم دیگر می‌آید و منطق باعث استحکام بناست.

صحبت با دوستان و دلیل آوردن برای متقاعدکردنشان

کوشش برای دچار خطا نشدن در تعلیم و تعلم

جلوگیری از فریب‌خوردن در دادوستد

در برخورد با رسانه‌ها و آگهی‌های تجاری

برای فهم فلسفه

حیطه کاربرد منطق: همه  
زندگی انسان از جمله

دو بخش اصلی منطق: ۱) تعریف ۲) استدلال

تصور

علم و دانش بشری

تصدیق

# روزنامه آزمون آزمایشی خیلی سبز



تصور، صورتی از شیء است که در ذهن ایجاد می‌شود. منظور از صورت، تصویر نیست و نوعی برداشت و درک ما از آن شیء است. چیزهایی که می‌بینیم، بوهایی که استشمام می‌کنیم و صداها و مزه‌ها و هر چیزی که با حواس پنج‌گانه درک می‌کنیم، در ذهن ما اثری ایجاد می‌کنند که بعداً که آن شیء در دسترسمان نیست باز به یادمان می‌آید. به این اثر در درون ذهن، تصور می‌گوییم.



تصور

تصور در سخن ما به صورت کلمه یا مجموعه‌ای از کلمات که خبر کامل نمی‌دهند، ظاهر می‌شود؛ مانند: سیب، گلابی، درخت و ...  
در تصویری که در ذهن داریم به خودی خود به وجود داشتن یا وجود نداشتن آن و ارتباطش با تصورات دیگر کاری نداریم.  
انواع اطلاعاتی که از حواس ظاهری (بینایی، شنوایی، بویایی، چشایی و بساوی) وارد ذهن انسان می‌شود و حکم و قضاوتی در آن نیست، تصورند؛ مانند: عطر یک گل خوشبو، مزه یک میوه و ...

- نکته ۱** در سطح کتاب شما این موارد به یک معنا هستند: تصور = مفهوم = معنا = صورت ذهنی = ادراک ساده بدون خبر و حکم کردن.
- نکته ۲** مفاهیم انتزاعی که تصویر ندارند (اساساً در خارج از ذهن وجود ندارند) هم تصور هستند؛ مانند: نیستی، واجب بودن، حرام بودن و ... (خود واجب بودن وجود خارجی ندارد، بلکه امر واجب داریم، مثل نماز).
- نکته ۳** جملات انشایی هم تصور به حساب می‌آیند (مربوط به درس ششم).
- نکته ۴** جملات خبری ناقص، تصور هستند؛ مانند: آن قصر که با چرخ همی زد پهلوی بهرام که گور می‌گرفتی همه عمر / خیابانی که در آن زندگی می‌کنیم و ...

تصدیق یک جمله خبری است. خبر باید کامل باشد، هر چند جمله بسیار کوتاه باشد؛ مثلاً: من آمدم. یک تصدیق است و خبر کامل است.

(۱) چیزی (صفاتی) را به چیزی نسبت می‌دهیم؛ مثل: هوا سرد است (سرد بودن را به هوا نسبت می‌دهیم).  
تهران پایتخت ایران است (پایتخت ایران بودن را به تهران نسبت می‌دهیم). به عبارت دیگر حکم می‌دهیم هوا سرد است یا تهران پایتخت ایران است.

(۲) یا چیزی (صفاتی) را از چیزی سلب می‌کنیم؛ مثل: مثلث چهار ضلع ندارد (چهار ضلع داشتن را از مثلث سلب کرده‌ایم؛ یعنی می‌گوییم آن را ندارد). هوا بارانی نیست (بارانی بودن را از هوا سلب کرده‌ایم، یعنی می‌گوییم هوا این صفت را ندارد).

تصدیق

در تصدیق:

- نکته ۱** در سطح کتاب شما: تصدیق = جمله خبری = قضیه = ادراک به همراه حکم و قضاوت
- نکته ۲** کلمه تصدیق در این بحث، به معنای تأیید نیست.
- نکته ۳** استفاده از انکاری نوعی تصدیق منفی است (سلب چیزی از چیزی)؛ مانند: کجا داند حال ما سبکبالان ساحل‌ها؟ (= سبکبالان ساحل‌ها حال ما را نمی‌دانند).
- نکته ۴** گاهی فعل یک جمله خبری (تصدیق) به جهتی (مثلاً در شعر) حذف می‌شود. در این حالت باید توجه داشت باز هم یک تصدیق است؛ مانند: این جهان زندان و ما زندانیان (این جهان زندان است و ما زندانیان آن هستیم).

اگر کسی یک تصور را در ذهنش نداشته باشد، اصطلاحاً آن تصور برایش مجهول است. باید با کنار هم قراردادن تصوراتی که در ذهنش دارد (برایش معلوم است) چهل او را برطرف کنیم؛ مثلاً اگر تبلت، تصور مجهولی برایش باشد به او می‌گوییم:

وسيله‌ای الکترونیکی که دارای صفحه لمسی است و ...  
تصور تصور تصور

تعریف

با چندتا تصور معلوم (شناخته‌شده)، تصور مجهول (ناشناخته) را هم معلوم کردیم. به این کار در منطق می‌گوییم تعریف.

(تصور معلوم + تصور معلوم + تصور معلوم + ... → تصور مجهول → تصور معلوم)

پس تعریف یعنی معلوم کردن تصور مجهول با استفاده از تصور (تصورهای) معلوم



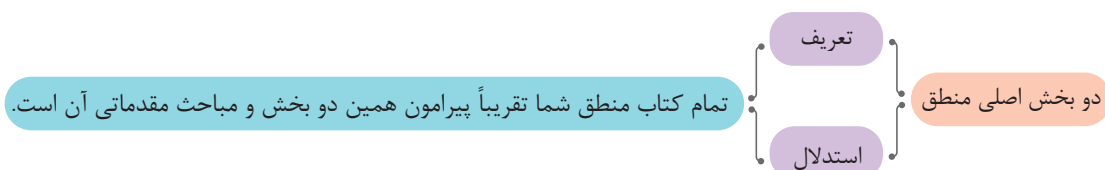
← (تصدیق مجهول یعنی جمله‌ای خبری که درستی و واقعیت داشتن آن اثبات نشده است؛ پس تصدیق مجهول، یک ادعای اثبات نشده است و تصدیق معلوم یک ادعای اثبات شده.)

← برای معلوم کردن یک تصدیق مجهول، چند تصدیق معلوم را کنار هم می‌گذاریم تا آن را هم معلوم کنیم؛ یعنی چند تصدیق را می‌آوریم تا آن تصدیق مجهول را که صرفاً ادعا بود، اثبات کنیم؛ مثال: فرض کنیم که تصدیق «شستن دست‌ها با صابون برای سلامتی و طول عمر انسان مفید است.» برای فردی مجهول است. برای معلوم کردن آن، می‌توان این‌طور گفت: (۱) مطالعات نشان می‌دهد که شستن دست‌ها با صابون، مرگ‌ومیر ناشی از اسهال را تقریباً تا ۵۰ درصد کاهش می‌دهد. (تصدیق معلوم) (۲) مطالعات نشان می‌دهد که شستن دست‌ها با صابون، مرگ‌ومیر ناشی از عفونت‌های حاد تنفسی را تقریباً تا ۲۵ درصد کاهش می‌دهد. (تصدیق معلوم) خب پس نتیجه می‌گیریم: شستن دست‌ها با صابون برای سلامتی و طول عمر انسان مفید است.

استدلال

← این روند معلوم کردن تصدیق مجهول به وسیله تصدیق‌های معلوم را استدلال می‌نامیم؛ پس هر جا برای یک جمله خبری (تصدیق) دلیل مطرح شد، با یک استدلال مواجه هستیم.

(تصدیق معلوم + تصدیق معلوم + تصدیق معلوم + ... ← تصدیق مجهول ← تصدیق معلوم)



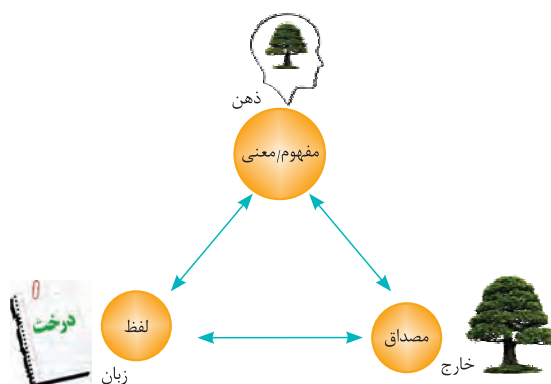
**نکته بسیار مهم** این دو مورد را با هم اشتباه نگیرید:



نکته دیگر: اقسام چهل هم مانند اقسام علم، تصور و تصدیق است. تصور مجهول یعنی صورت ذهنی‌ای که در ذهنمان نداریم. تصدیق مجهول، جمله خبری‌ای است که به درستی‌اش باور نداریم.

## ♦♦ درس دوم: لفظ و معنا ♦♦

مثلت زیر و مفاهیم آن (سه حیطه خارج، ذهن و زبان) در درس فلسفه و منطق بسیار مهم است. آن را خوب یاد بگیرید.



چرایی بحث از زبان (الفاظ) در منطق: انتقال افکار از طریق الفاظ ← خطای در الفاظ و معانی آن باعث خطای در اندیشه  
چگونگی بحث از زبان (الفاظ) در منطق: بررسی اصول کلی و نه وابسته به قواعد صرف و نحو یک زبان خاص (البته در هر زبان، مثال‌های خاص

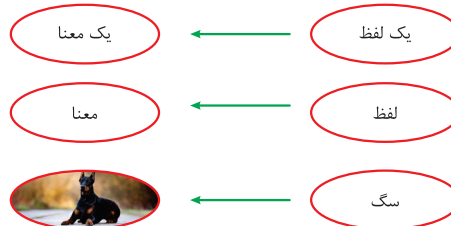
# مروارثه آزمون آزمایشی خیلی سبز



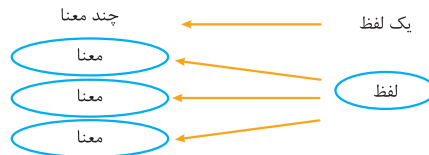
همان زبان مطرح می‌شود؛ مثل کتاب و درس ما که مثال‌های درس از زبان فارسی است.

## - اشتراک لفظ -

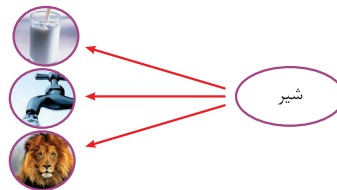
رابطه لفظ و معنا (فرمول عادی): یک لفظ (واژه) استفاده می‌شود و یک معنا به ذهن می‌آید؛ مثلاً واژه «سگ» را استفاده می‌کنیم و معنا (تصور) سگ به ذهن مخاطب می‌آید.



فرمول غیرعادی که ممکن است (و نه حتماً) باعث ایجاد مغالطه شود: یک لفظ، هم زمان چند معنا را به ذهن بیاورد. به این الفاظ «مشترک لفظی» و به این وضعیت پیش‌آمده، «اشتراک لفظ» می‌گویند.



مثلاً لفظ «شیر» در زبان فارسی سه معنای مختلف (مایع خوراکی، حیوان درنده و وسیله باز و بسته کردن مایعات و گازها) را به ذهن می‌آورد.



## تذکر مهم

اشتراک لفظ در هر سه نوع کلمه (اسم، فعل و حرف) رخ می‌دهد.

- ۱) اسم: او و همسرش ده سال اختلاف داشتند. ← اختلاف به معنای دعوا و عدم تفاهم / اختلاف به معنای تفاوت سنی
- ۲) فعل: دیروز همکارم از من چند عکس گرفت. ← عکس گرفتن به معنای دریافت عکس / عکس گرفتن به معنای تصویربرداری
- ۳) حرف: دهمین و آخرین درس ما پیرامون تفکر است. ← و به معنای واو عطف یعنی دهمین درس با آخرین درس / و به معنای واو بیان یعنی دهمین درس یعنی آخرین درس

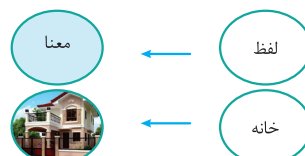
## - نحوه دلالت لفظ بر معنا در جملات -

دلالت: حکایت‌گری و راهنمایی

دلالت لفظ بر معنا: ذهن انسان با یک لفظ به معنای آن منتقل می‌شود.

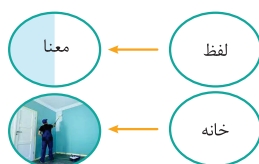
اما این دلالت و راهنمایی به سه شکل و نحوه رخ می‌دهد:

- ۱) دلالت مطابقی: دلالت لفظ بر تمام معنای مورد نظر. مثال؛ خانه‌ام را فروختم.

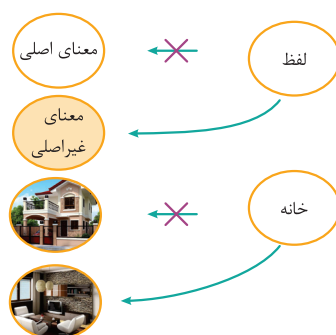




۲ دالات تضمینی: دالات لفظ بر بخشی از معنای مورد نظر؛ مثال: خانهام را رنگ کردم.



۳ دالات التزامی: دالات لفظ نه بر معنای اصلی، بلکه بر معنایی خارج از معنای اصلی، ولی بسیار نزدیک و ملازم و همنشین آن در ذهن (ذهن دو معنا را با هم می‌فهمد)؛ مثال: خانهام را دزد زد (برد) (وسایل منزل را دزد برد).



نکته ۱: در دالات التزامی، باید بین یک چیز و لازمه آن در ذهن شنونده (شنوندگان) ارتباط قوی و محکمی برقرار باشد.

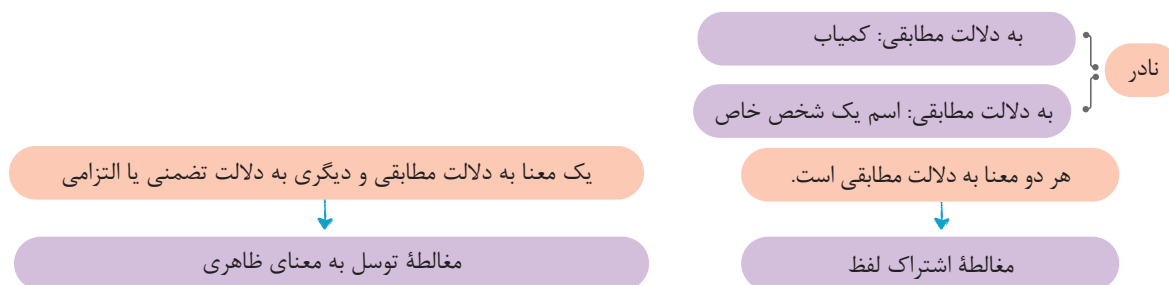
نکته ۲: در کنایه، استعاره و ضرب‌المثل‌ها معمولاً از دالات التزامی استفاده شده است. مثال: گاوم زایید. / بازم دست گل به آب دادی؟

### – مغالطه توسل به معنای ظاهری –

اگر در جایی که مخاطبان، معنای تضمینی و التزامی یک کلمه را در نظر دارند، معنای مطابقی آن را به کار ببریم، به خطایی منتهی می‌شود که آن را «مغالطه توسل به معنای ظاهری» می‌نامند. در این مغالطه، کلمه یک معنای اصلی و ظاهری (مطابقی) دارد و معنای دیگر آن (التزامی یا تضمینی) مورد نظر شنوندگان و مخاطبان است؛ اما فرد معنای مطابقی را در نظر می‌گیرد؛ مثال: – از بس دیر آمدند علف زیر پامون سبز شد؟ + پس الان می‌شه این جا گوسفندچرانی کرد!

تشخیص مغالطه اشتراک لفظ از مغالطه توسل به معنای ظاهری:

اگر لفظ به دالات مطابقی بر چند معنا دالات داشته و مغالطه رخ داده باشد، مغالطه «اشتراک لفظ» است؛ به عبارت دیگر، در مغالطه اشتراک لفظ، هر دو معنا به دالات مطابقی مورد نظر هستند؛ مثال: دبیر زیست: چرا نباید حیوانات نادر را شکار کنیم؟ دانش‌آموز: چون نادر ناراحت می‌شود!



### – شیوه نگارش کلمات –

اشتباه در نگارش واژه‌ها (شامل مواردی همچون عدم رعایت دقیق علائم سجاوندی (ویرایشی)، عدم رعایت درست حرکت‌گذاری کلمات و اشکال در دیکته کلمات) می‌تواند باعث خطایی در اندیشه شود که نامش «مغالطه نگارشی کلمات» است؛ مثال: + می‌دونی اگه یه نفر با کتری بره جایی چی می‌گن؟ – چی می‌گن؟ + می‌گن باکتری!!



# مروزمه آزمون آزمایشی خیلی سبز



برخی از جناس‌های ناقص در ادبیات، در منطق مغالطه نگارشی کلمات هستند؛ مثال: خوار و خار؛ صفر و سفر (تفاوت در دیکته کلمات) / کشت و گشت (تفاوت در اعراب) / صبحدم ناله قُمری شنو از طرف چمن / تا فراموش کنی فتنه دور قُمری

**نکته ۱\*\*\*** وقتی که دو کلمه فقط در تلفظ با یکدیگر مشابه هستند و نه در نحوه نگارش (مانند خوار و خار)، مغالطه اشتراک لفظ نیست و مغالطه نگارشی کلمات است.

**نکته ۲\*\*\*** جناس‌های تام در ادبیات، مشترک‌های لفظی در منطق هستند؛ اما فقط جناس تام را نباید مشترک لفظی دانست. ابهام‌ها و ابهام‌های تناسب هم این قابلیت را دارند.

## – مغالطه ابهام در مرجع ضمیر –

ضمیر: کلمه‌ای که جایگزین اسم یا گروه اسمی می‌شود و نقش‌های آن را می‌پذیرد.  
مرجع ضمیر: اسم یا گروه اسمی که ضمیر به جای آن آمده است و از تکرار آن جلوگیری می‌کند.  
گاهی مشخص‌نبودن مرجع ضمیر و تردید در این‌که کدام اسم، مرجع ضمیر است، می‌تواند باعث بروز خطا در اندیشه شود که آن را «مغالطه ابهام در مرجع ضمیر» نامیده‌اند.  
هوشیار گوشی هومن را به برادرش داد. (برادر خودش یا برادر هومن؟)



## فلسفه ۱

## درس ۱: چیستی فلسفه

مواجهه انسان با مسائل گوناگون در زندگی روزمره خودنمایی سؤال‌های خاص و به فکر واداشتن انسان برای ساعات طولانی، مثل این که آزادی چیست؟ چرا درد و رنج هست؟ و ...

## انسان و تفکر

پرسشگری: یکی از ویژگی‌های انسان  
چرا: کلمه‌ای که انسان کنجکاوی خود را با گفتن آن به اطرافیان نشان می‌دهد.  
معنای سؤال کردن: چیزی را نمی‌دانیم و به دنبال دانستن هستیم.  
تفکر: واسطه رسیدن انسان از مجهولات و پرسش‌ها به معلومات و پاسخ‌ها

## نکته

تفکر در تعریف منطقی‌اش شامل تعریف و استدلال است.

مراحل اندیشه‌ورزی و تفکر طبق کتاب درسی: (ترتیب بسیار مهم است).

- ۱) روبه‌رو شدن با مسئله      ۲) طرح سؤال      ۳) تفکر در اندوخته‌ها      ۴) رسیدن به پاسخ

مرحله اول: (تفکر غیرفلسفی) جست‌وجوی پاسخ به سؤالات معمولی و روزانه

مرحله دوم: (تفکر فلسفی) جدی گرفتن سؤالات بنیادین و پرداختن به آن‌ها و به دنبال یافتن پاسخ برآمدن (تمرین «تفکر فلسفی»)

دو مرتبه از تفکر

مراحل تفکر فلسفی طبق کتاب درسی: (ترتیب بسیار مهم است)

- ۱) روبه‌رو شدن با مجهول‌ها و مسئله‌های فلسفی      ۲) طرح پرسش‌های فلسفی      ۳) رجوع به معلومات و تفکر در اندوخته‌ها و انتخاب معلومات مناسب با سؤال      ۴) رسیدن به دریافت فلسفی و تحقق شناخت و معرفت

فطرت اول: مشغول بودن به امور عادی زندگی و تفکر در آن‌ها (= تفکر غیرفلسفی) / ماندن در آن شایسته انسان نیست.

فطرت ثانی: ورود به پرسش‌های اساسی و تفکر در آن‌ها (= تفکر فلسفی) / مرحله‌ای برتر و عالی‌تر / انسان‌ها باید بکوشند از فطرت اول عبور کرده و به فطرت ثانی برسند.

تقسیم‌بندی ملاصدرا از مراتب تفکر

## دانش فلسفه

فلسفه: دانش عهده‌دار بررسی قانونمند سؤال‌های اساسی و بنیادین انسان.  
افرادی (و نه همه) از ابتدای شروع حیات فکری انسان به اهمیت پرسش‌های بنیادین پی بردند و با دقت بسیار به دنبال پاسخ صحیح آن‌ها بودند.  
بدون پاسخ درست و قانع‌کننده به پرسش‌های بنیادین، آدمی به تصمیم‌گیری روشن و درست نمی‌رسد.





### واژه فلسفه

فلسفه	
تعریف لغوی	دارای ریشه یونانی، عربی شده کلمه فیلسوفیا، فیلسوفیا: ترکیب دو کلمه «فیلو» = دوستداری و «سوفیا» = دانایی ← فیلسوفیا (فلسفه): دوستداری دانایی / فیلسوفوس (فیلسوف): دوستدار دانش
معنای اول	دوستداری دانایی
معنای دوم	مطلق دانش (همه دانش ها) / فیلسوف (در این معنا) = دانشمند
معنای سوم	دانش خاص: دانش عهده دار پاسخ قانونمند به پرسش های بنیادین
رواج دهنده این واژه	سقراط (خودش را فیلسوفوس (فیلسوف): دوستدار دانش نامید).

سوفیست	
تعریف لغوی	دانشمند (سوفیا: دانایی)
معنای اول	دانشمند (به کار بردن دانشمندان زمان سقراط و قبل از او برای خود)
معنای دوم	مغالطه کار (سفسطه (عربی) = مغالطه کاری)

- (۱) بی علاقه‌گی برخی از ایشان (بیشتر مشغول به تعلیم سخنوری و وکالت) به بیان واقع و دفاع از حقیقت
- (۲) پیروزی بر رقیب؛ مهم ترین هدف
- (۳) استفاده بیشتر از مغالطه در استدلال هایشان (ظاهر درست و باطن غلط)
- (۴) بی اعتباری تدریجی حقیقت و واقعیت در نظرشان (هر کس هر چه خودش بفهمد همان حقیقت و واقعیت است).

سوفیست ها

به سبب تواضع و فروتنی در برابر دانایی و علم

چرا سقراط خود را سوفیست ننامید؟

(شاید) به خاطر هم ردیف نشدن با سوفیست ها

با گذشت زمان و پیشرفت دانش های مختلف، هر شاخه علمی نام ویژه ای پیدا کرد و فلسفه نام دانش خاص برای پاسخ به بنیادی ترین مسائل شد. (پاورقی صفحه ۸ کتاب درسی بسیار مفید است).

سیر تحول واژه فلسفه:

① فلسفه به معنای دوستداری دانایی ② فلسفه به معنای مطلق دانش ③ فلسفه به معنای دانش خاص

موضوع

روش

دو معیار برای جداسازی دانش ها از هم



موضوع فلسفه،  
بنیادی‌ترین موضوعات

موضوع سایر علوم (غیر از فلسفه): موضوعی خاص از میان موضوعات جهان و زندگی انسان

موضوع فلسفه: اصل وجود و حقیقت جهان، طبیعت و انسان / بررسی ویژگی‌های هستی و موجودیت موجودات / مباحث فلسفی پایه و اساس مباحث سایر علوم

استفاده از روش  
عقلی و قیاسی

روش کسب دانش در علومى مانند فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی، اقتصاد و جامعه‌شناسی: روش‌های تجربی

روش کسب دانش در فلسفه: تکیه بر توانایی عقل و استدلال‌های عقلی (تفکر، تعقل، تجزیه و تحلیل دانسته‌ها / عملیات فکری و استدلالی)

فلسفه از جهت روش، مانند ریاضی (از جهت موضوع دارای اختلاف)

### – درس ۲: ریشه و شاخه‌های فلسفه –

دانش فلسفه

یک بخش اصلی (ریشه و اساس فلسفه)

تعدادی بخش‌های فرعی (شاخه‌ها و ستون‌های فلسفه)

### بخش اصلی و ریشه‌ای فلسفه

بخش اصلی فلسفه: بررسی اصل و حقیقت وجود و مسائل پیرامون آن	
هستی‌شناسی	● بحث درباره قوانین و احکام کلی و عام حاکم بر هستی و وجود ● کار فیلسوفان: به دست آوردن قوانین و احکام مربوط به خود هستی و وجود
معرفت‌شناسی	● مطالعه توانایی انسان در شناخت هستی ● کار فیلسوفان: بررسی توانایی انسان در شناخت هستی و ابزارهای این شناخت (معرفت به وجود، فرع بر امکان شناخت آن)

شاخه‌های فلسفه

تعریف: دانش فلسفی عهده‌دار انتقال قوانین بنیادی وجودشناسی و معرفت‌شناسی به محدوده‌های خاص + بیان قوانین بنیادی آن محدوده

(مثال: وجود مادی و مجرد در هستی‌شناسی → انسان‌شناسی فلسفی: دو بعد مادی و مجرد انسان  
→ بررسی بعد مجرد در اخلاق و روان‌شناسی)

تأمل فیلسوفانه در اخلاق، دین، تاریخ و طبیعت → فلسفه اخلاق، فلسفه دین، فلسفه تاریخ و فلسفه طبیعت

«فلسفه‌های مضاف»: شاخه‌های فلسفه (اضافه‌شدن فلسفه به نام آن دانش یا موضوع خاص)  
مثال: فلسفه فیزیک.



### – درس ۲: «جهان ممکنات» –

(۱) ضرورت (وجوب): محمول، ذاتی موضوع و برای آن ضروری و واجب باشد. مثال: مثلث شکل سه ضلعی است.

(۲) امکان: محمول برای موضوعش ضروری نباشد (موضوع هم می‌تواند محمول را بپذیرد هم می‌تواند نپذیرد) مثال: دستپخت من خوشمزه است.

(۳) امتناع: برقراری ارتباط بین موضوع و محمول غیرممکن (محال / ممتنع) است. مثال: عدد ۵ زوج است.

نسبت‌های سه گانه در قضایا (منظور از ضرورت و امتناع، ضرورت و امتناع عقلی است.)

### رابطه وجود با موضوع‌های مختلف

واجب‌الوجود: موضوعی که نسبت به محمول وجود رابطه حتمی دارد؛ مثال: خدا

ممکن‌الوجود: موضوعی که نسبت به محمول وجود رابطه امکانی دارد؛ مثال: انسان، درخت و ...

ممتنع‌الوجود: موضوعی که نسبت به محمول وجود رابطه محال دارد؛ مثال: دایره مربع

اگر در یک قضیه، وجود به عنوان محمول قرار بگیرد با موضوعش یکی از سه نسبت ذکر شده را دارد. در نتیجه سه نوع موضوع داریم:

ضرورت وجود از ناحیه ذاتش: واجب‌الوجود بالذات

ضرورت وجود از ناحیه غیرش (علتش): واجب‌الوجود بالغير

ضرورت عدم به خاطر نبودن علتش: ممتنع‌الوجود بالغير

ضرورت عدم به خاطر ذات خودش: ممتنع‌الوجود بالذات

وجود دارد. (مصادق خارج از ذهن دارد): واجب‌الوجود

وجود ندارد. (مصادق خارج از ذهن ندارد): ممتنع‌الوجود

هر مفهومی که به ذهن بیاید از دو حالت بیرون نیست:

اگر موجود شود: واجب‌الوجود بالغير

اگر موجود نشود: ممتنع‌الوجود بالغير

ممکن‌الوجود بالذات (آنچه ذاتاً ممکن‌الوجود است یعنی می‌تواند باشد و می‌تواند نباشد.)

پدیده‌های پیرامون ما ذاتاً ممکن‌الوجود هستند:

ذاتشان این طور نیست که حتماً موجود نباشند؛ بلکه می‌توانند باشند (و هستند! الان واجب‌الوجود بالغیرند).

ذاتشان این طور نیست که حتماً موجود باشند؛ بلکه می‌توانستند نباشند.



## فلسفه ۲

### درس ۱: «هستی و چیستی»

هستی (وجود)

چیستی (ماهیت)

از پرکاربردترین مباحث فلسفی (معمولاً در کنار هم)

### چهار گام برای شناخت

#### این دو مفهوم و نسبت میان آن‌ها:

- ۱ علم ما به وجود برخی اشیاء و موجودات + علم ما به توانابودنمان بر شناخت آن‌ها
- ۲ انسان در هر چیزی که مشاهده می‌کند دو جنبه می‌یابد: «موجود بودن» و «چیستی داشتن»  
وجود ← وجه مشترک موجودات / ماهیت ← وجه اختصاصی موجودات  
ذاتیات: ویژگی‌های مخصوص هر شیء که آن را از سایر اشیاء متمایز می‌کند.  
ماهیت هر شیء: بیان‌کننده ذاتیات آن شیء
- ۳ وجود و ماهیت دو مفهوم مختلفند نه دو چیز جدای خارج از ذهن. (مغایرت وجود و ماهیت)
- ۴ دلیل ابن سینا بر مغایرت وجود و ماهیت: تفاوت میان حمل مفهوم ذاتی بر موضوع «انسان حیوان ناطق است.» با حمل وجود بر موضوع «انسان موجود است.» (پیش نیاز فهم این مطلب، فهم درس ۶ منطق است.)

### حمل وجود بر ماهیت

انسان موجود است:

- مفهوم «وجود» غیر از مفهوم «انسان» است. انسان می‌تواند موجود باشد می‌تواند موجود نباشد؛ بنابراین بین مفهوم انسان به عنوان یکی از چیستی‌ها و مفهوم وجود، رابطه ذاتی برقرار نیست و این دو مفهوم با هم مغایرت دارند.

**نتیجه** حمل وجود بر انسان و بر هر ماهیتی نیازمند دلیل است. (دلیل حسی و تجربی یا دلیل عقلی محض)

### حمل تمام ذات یا بخشی از ذات موضوع بر خودش

- انسان حیوان ناطق است: در این نوع حمل مفهوم موضوع و مفهوم محمول کاملاً یکی هستند.
- حمل حیوان ناطق بر «انسان» به دلیل نیاز ندارد و نمی‌توانیم از دلیل حمل سؤال کنیم.
  - محمول این قضیه، تعریف مفهوم انسان و ذات و حقیقت انسان است لذا این دو مفهوم (حیوان ناطق و انسان) جدایی‌ناپذیرند.
  - اگر بخشی از ذات موضوع هم بر آن حمل شود، همین‌گونه است: انسان حیوان است.

### گذری تاریخی

فارابی به این مسئله توجه ویژه‌ای کرد.

ابن سینا ← نظریه «مغایرت وجود و ماهیت»

نظریه مغایرت وجود و ماهیت: پایه یکی از برهان‌های ابن سینا در اثبات وجود خدا با عنوان «برهان وجوب و امکان».

توماس آکوئیناس:

تحت تأثیر ابن سینا نظریه «مغایرت وجود و ماهیت» ← گسترش در اروپا

مانند ابن سینا نظریه «مغایرت وجود و ماهیت» ← پایه برهان‌های خود در خداشناسی



### فلسفه‌های مضاف و علوم

فلسفه مضاف هر علم: بحث فلسفی در مورد مبانی آن علم / اثبات اساس نظریات آن علم

#### مثال

اصالت فرد و اصالت جامعه در فلسفه علوم اجتماعی

● جامعه: مجموعه‌ای از افراد ● ترجیح منافع فرد بر جامعه در برنامه‌ریزی‌ها و ... ● گرایش به لیبرالیسم در سیاست (تأمین‌کننده آزادی‌های فردی)	اصالت فرد
● افراد فاقد هویت مستقل از جامعه و تابع شرایط جامعه ● ترجیح منافع جمع بر فرد در برنامه‌ریزی‌ها و ... ● گرایش به سوسیالیسم در سیاست (تأمین‌کننده منافع جمعی)	اصالت جامعه
● افراد تحت تأثیر اجتماع، اما دارای قدرت اختیار و تصمیم‌گیری و تأثیر بر جامعه و تغییر آن ● اعتقاد به روح جمعی در جامعه	اصالت توأمان فرد و جامعه